

عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی

میلاذ موحدیان^۱

اصغر افتخاری^۲

چکیده

بحث پیرامون عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه، پس از انقلاب اسلامی بیش از پیش در جامعه علمی کشور مطرح شد و پژوهشگران مختلفی تلاش کردند از نظرگاه‌های متفاوت بدان پاسخ دهند. شاید بتوان گفت بیشترین تلاش محققان در این زمینه فهم دیدگاه امام خمینی ره نسبت بدین موضوع بوده است چراکه فهم نظر ایشان نسبت به عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه که خود مؤسس آن بوده است، بسیار ارزشمند می‌باشد. نگارنده با بررسی آثار موجود در این باب، متوجه آن شد که برخی از پژوهشگران این حوزه که سعی در تبیین دیدگاه امام در موضوع تحقیق داشته‌اند، دچار یک اشکال شده‌اند و آن عبارت است از اینکه روش نادرستی را انتخاب کرده‌اند؛ بدین صورت که ابتدا یکی از نظریات مرسوم در باب مشروعیت را با ادله مختلف اثبات کرده و سپس سعی کرده‌اند با استفاده از برخی بیانات همسوی امام، به این نتیجه برسند که نظر ایشان نیز همان است. بنابراین در این تحقیق تلاش بر این بوده تا با اصلاح روش و ارائه یک روش جایگزین ابتدا الگوی نسبتاً جامع از سؤالات فرعی مرتبط با موضوع ارائه داده شود و سپس با طراحی فرآیند مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، به

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه امام صادق ره (نویسنده مسئول)

Milad.movahedian@gmail.com

eftekhariasg@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۶

۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق ره

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۲/۲۴

پاسخ سؤال اصلی تحقیق که عبارت است از «عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی، چیست؟»، برسیم. روش نگارنده برای تحلیل بیانات امام و یافتن پاسخ سؤالات فرعی، روش تحلیل محتوا بوده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن است که امام خمینی، مشروعیت حکومت فقیه عادل را در گرو دو عامل می‌دانستند؛ انتصاب الهی در مرحله ولایت بالقوه و نصرت مردمی در مرحله ولایت بالفعل. بنابراین نوآوری تحقیق یکی در روش آن است که به ارائه روش جایگزین برای فهم اندیشه سیاسی امام در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه پرداخته و دیگری در نتیجه‌گیری است که به دوگانه‌ای غیر

واژگان کلیدی

مشروعیت، ولایت فقیه، امام خمینی، انتصاب الهی، نصرت مردمی، مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی، مشروعیت الهی مردمی، حکومت

مقدمه و طرح مسئله

با نگاهی به آراء و عقاید گوناگون درباره حکومت و حاکمیت می‌توان دریافت که یکی از عمده‌ترین و زیربنایی‌ترین منشأ و موضوع اختلاف و تعارض، بحث درباره منبع و منشأ مشروعیت است. این بحث در مورد حکومت اسلامی و به طور خاص جمهوری اسلامی، خیلی جدی‌تر مطرح می‌شود چراکه وصف اسلامیت نیز به جمهوریت اضافه می‌شود و در این بین نظرات متفاوت و بلکه متعارضی در بین متفکران شکل می‌گیرد. از این رو محققان زیادی تلاش کرده‌اند تا از رهگذر بیانات سیاسی امام خمینی رهبر، پاسخ سؤال خویش را بیابند اما این تلاش‌ها در نهایت باعث شد که قرائت‌های گوناگون و بعضاً متعارضی از بیانات امام صورت گیرد و بر ابهام مسئله افزوده شود.

از آنجا سؤال اصلی مقاله عبارت است از «عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی چیست؟»، لذا رویکرد تحقیق به این بحث رویکردی اسلامی است و به جهت رعایت اختصار از بیان نظریات غربی در باب مشروعیت که خود فرصت موسعی می‌طلبد، اجتناب شده است. در بین متفکران مسلمان هم کسانی بودند که به کلی با دخالت دین در حوزه سیاست مخالف بوده (بازرگان، ۱۳۷۳) و لذا بررسی عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه آنان، سالبه به انتفاء موضوع است، چراکه این گروه از اصل قائل به وجود حکومت اسلامی نیستند و لذا در این مقاله به بررسی نظرات آن‌ها نپرداخته‌ایم و تنها نظریاتی مورد بررسی قرار گرفته است که به

نوعی قائل به وجود حکومت اسلامی هستند.

پیشینه تحقیق

در اغلب آثاری که در باب ولایت فقیه به نگارش درآمده، نویسندگان در قسمتی از بحث خود به موضوع مشروعیت حکومت ولایت فقیه پرداخته‌اند. در این بین برخی از آثار به دیدگاه امام خمینی نسبت به این موضوع نیز اشاره کرده که عمده آن‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ دسته اول، گروهی هستند که معتقدند مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی، یک مشروعیت محض الهی است و مقبولیت مردمی در کنار مشروعیت الهی، تنها موجب فعلیت یافتن آن می‌شود و مردم دخلی به اصل مشروعیت ندارند و لذا به نظریه «مشروعیت محض الهی» معتقد بوده و نظر امام را نیز همین می‌دانند و گروه دیگری که معتقدند امام خمینی، مشروعیت حکومت ولایت فقیه را یک مشروعیت مضاعف تلقی می‌کرده و نام آن را «مشروعیت الهی - مردمی» گذاشته‌اند؛ بدین معنا که مردم نیز در کنار خدا، یک رکن از ارکان مشروعیت را شامل می‌شوند. بنابراین در پیشینه تحقیق، به بررسی سه دسته از آثار می‌پردازیم:

دسته اول: آثاری که در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه سخن گفته‌اند اما به تبیین نظر

امام خمینی رحمته‌الله در این موضوع نپرداخته‌اند.

جدول شماره ۱: بررسی کتب دسته اول (بیان نظریه خود بدون اشاره به دیدگاه امام)

ردیف	نام اثر	نام مؤلف	تبیین نظریه خود	روش استناد
۱	ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت	آیت الله جوادی آملی	صفحات ۸۲-۸۳	استدلال کلامی
۲	فلسفه و نظام سیاسی اسلام	عبدالله حاجی صادقی	صفحات ۱۹۵-۲۱۹	استدلال فقهی کلامی
۳	مبانی حکومت اسلامی	حسین جوان آراسته	صفحات ۱۲۶-۱۲۷	استدلال کلامی

از آنجا که موضوع تحقیق ما بررسی دیدگاه امام خمینی نسبت به مشروعیت است، این دسته از آثار به صورت مستقیم، پیشینه پژوهش ما به حساب نمی‌آید ولی به جهت استفاده نظری از این کتب در بخش چارچوب مفهومی تحقیق، به معرفی آن‌ها پرداختیم.

دسته دوم: آثاری که با بررسی نظرات امام خمینی در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه،

رأی به نظریه مشروعیت محض الهی داده‌اند.

جدول شماره ۲: بررسی کتب دسته دوم (نظریه مشروعیت محض الهی)

ردیف	نام اثر	نام مؤلف	تبیین نظریه امام	روش استناد
۱	ولایت فقیه در اندیشه فقیهان	یعقوبعلی برجی	صفحات ۲۹۶-۲۹۷	برخی از بیانات امام
۲	حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام	سیف اله صرامی	صفحات ۲۵-۲۸	برخی از بیانات امام
۳	درآمدی بر تحول نظریه دولت	احمد جهان بزرگی	صفحات ۲۷۵-۲۷۶	برخی از بیانات امام
۴	قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی	بهرام اخوان کاظمی	صفحات ۱۳۷-۱۴۰	برخی از بیانات امام

محققان در این آثار معتقدند که ولایت و نفوذ حکم خدا نیازمند اذن الهی است (برجی، ۱۳۹۰: ۲۹۷) و هرکس خارج از چارچوب تشریح الهی به حاکمیت دست یابد، غاصب و جائز است (جهان بزرگی، ۱۳۸۱: ۲۷۴) و بر طبق این استدلال، حضرت امام نیز در کتب مختلف خود از جمله کشف الاسرار و کتاب البیع، قائل به الهی بودن مشروعیت حکومت فقیه شده‌اند (صرامی، ۱۳۸۱: ۲۵). بنابراین اساساً نفس نظریه ولایت مطلقه و همگونی اختیارات حکومتی فقیه جامع الشرایط با پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت علیهم السلام دلالت بر آن دارد که منصب حکومت، امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خداوند است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۷: ۱۳۷) چنانکه روشن است، شیوه استدلال این کتب از این قرار است که بر اساس مبانی کلامی، به یک نظریه موردقبول خود می‌رسند و سپس با آوردن چند شاهد مثال از بیانات حضرت امام، نظریه مقبول خویش را به دیدگاه ایشان نیز تعمیم می‌دهند.

دسته سوم: آثاری که با بررسی نظرات امام خمینی در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه، رأی به نظریه مشروعیت الهی - مردمی داده‌اند.

جدول شماره ۳: بررسی کتب دسته سوم (نظریه مشروعیت الهی - مردمی)

ردیف	نام اثر	نام مؤلف	تبیین نظریه امام	روش استناد
۱	نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی	سید کمال الدین محمد رفیعی	صفحات ۱۱۳-۲۰۲	برخی از بیانات امام
۲	مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه	مصطفی کواکبیان	صفحات ۲۵۸ و ۱۰۵	برخی از بیانات امام
۳	مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی	علی خالقی	صفحات ۱۱۴-۱۲۵	برخی از بیانات امام

نویسندگان این آثار، با بررسی انواع نظریه‌های مشروعیت از جمله نظریه انتصاب محض، انتصاب و فعلیت آن از مردم، مشروعیت مضاعف یا مکمل و نظریه احتیاطی، با استدلال‌های عقلی و نقلی به یک نظریه مورد قبول خود می‌رسند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۹۷-۱۱۳ و کواکبیان، ۱۳۷۸: ۶۳-۱۷۳ و خالقی، ۱۳۸۱: ۴۳-۵۱) و سپس با استناد به چند مورد از بیانات امام مانند این سخن که «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آراء اکثریت مسلمین ...» (کواکبیان، ۱۳۷۸: ۲۵۸) به این نتیجه می‌رسند که مشروعیت حکومت از منظر ایشان یک مشروعیت دوسویه است؛ به این معنا که مشروعیت آن مرکب از دو عنصر یعنی انتصاب الهی برای فقیه عادل و انتخاب مردم است (خالقی، ۱۳۸۱: ۱۱۴). چنانکه ملاحظه می‌شود، نحوه اظهار نظر این دسته از آثار نیز شبیه به همان دسته دوم است؛ چراکه این محققان نیز ابتدا با روش‌های استدلالی مورد قبول خود، به یک نظریه می‌رسند و سپس با استناد به برخی از بیانات امام که هم راستای نظریه مورد نظر آن‌هاست، نظر خود را بر دیدگاه امام تعمیم می‌دهند.

نتیجه بررسی‌های نگارنده از محتوا و روش تحقیق آثار نامبرده نشان از آن دارد که روش کشف نظر امام در باب مشروعیت حکومت ولایت فقیه، از طریق استناد به بیانات ایشان صحیح به نظر نمی‌رسد چراکه نتیجه آن، دیدگاه‌های مختلف و بعضاً متعارضی شده است و حال آنکه از اندیشمند حکیمی چون امام خمینی، انتظار وجود یک رأی روشن در این موضوع مهم می‌رود. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل به وجود آمدن این اشکال در آن است که در بین بیانات حضرت امام، هم سخنانی در جهت تایید نظریه مشروعیت محض الهی یافت می‌شود و هم نشانه‌هایی مبنی بر اعتقاد ایشان به نظریه مشروعیت الهی مردمی قدرت و لذا استناد مستقیم به بیانات ایشان برای فهم نظریه امام، صحیح به نظر نمی‌رسد و باید در پی یک روش دیگر بود.

بنابراین نوآوری اصلی این تحقیق عبارت است از طراحی یک روش تحقیق مناسب برای کشف دیدگاه امام خمینی نسبت به عوامل مؤثر در مشروعیت بخشی حکومت ولایت فقیه تا اشکال سایر پژوهش‌ها که مراجعه ناقص به بیانات امام خمینی برای اثبات اعتقاد از پیش معین شده است، رفع گردد چراکه در این روش، نگارنده بدون پیش فرض خاصی در باب عوامل مؤثر در مشروعیت و تنها به وسیله مداخل تحقیق، وارد بیانات امام خواهد شد و با فهم پاسخ ایشان به سؤالات فرعی، به پاسخ سؤال اصلی خواهد رسید.

روش تحقیق

تلاش نگارنده برای یافتن پاسخ سؤال اصلی بر آن بوده تا ابتدا به سراغ بیانات امام نرود چراکه این مسیر به پاسخ‌های متفاوت و بلکه متعارضی خواهد رسید بلکه با طراحی نظام سؤالات فرعی مبتنی بر روابط بین «مشروعیت» و «ولایت» و سپس عرضه این سؤالات بر بیانات امام خمینی، به پاسخ سؤال اصلی تحقیق برسد. بنابراین در بخش چارچوب مفهومی، به طراحی سؤالات فرعی با استفاده از روش حصر عقلی پرداخته‌ایم به نحوی که سؤالات فرعی تحقیق، جامع روابط طراحی شده فیما بین ارکان ولایت و ارتباط آن‌ها با مشروعیت باشد و سپس با به دست آوردن مداخل تحقیق که همان سؤالات فرعی هستند، تلاش نموده‌ایم تا پاسخ این سؤالات را با روش تحلیل محتوای بیانات مکتوب امام خمینی، به دست آوریم.

بنابراین در این تحقیق از روش ترکیبی برای فهم پاسخ سؤال اصلی استفاده شده است؛ به نحوی که در بخش چارچوب مفهومی، تلاش بر استخراج سؤالات فرعی مبتنی بر روش حصر عقلی بوده و در گام بعد نیز یافتن پاسخ سؤالات فرعی، مبتنی بر روش تحلیل محتوای بیانات امام راحل و در پایان کشف پاسخ امام خمینی نسبت به سؤال اصلی تحقیق.

چارچوب مفهومی

در بخش چارچوب مفهومی برآنیم تا گام‌های روش تحقیق را یکی پس از دیگری طی کرده و در نهایت به مداخل کلیدی موردنیاز جهت فهم پاسخ امام خمینی به سؤال اصلی تحقیق، از رهرو ارائه آن‌ها به اندیشه سیاسی ایشان دست یابیم. برای تحصیل این مهم، گام‌های عملیاتی زیر را طراحی نمودیم.



شکل شماره ۱: گام‌های عملیاتی روش تحقیق

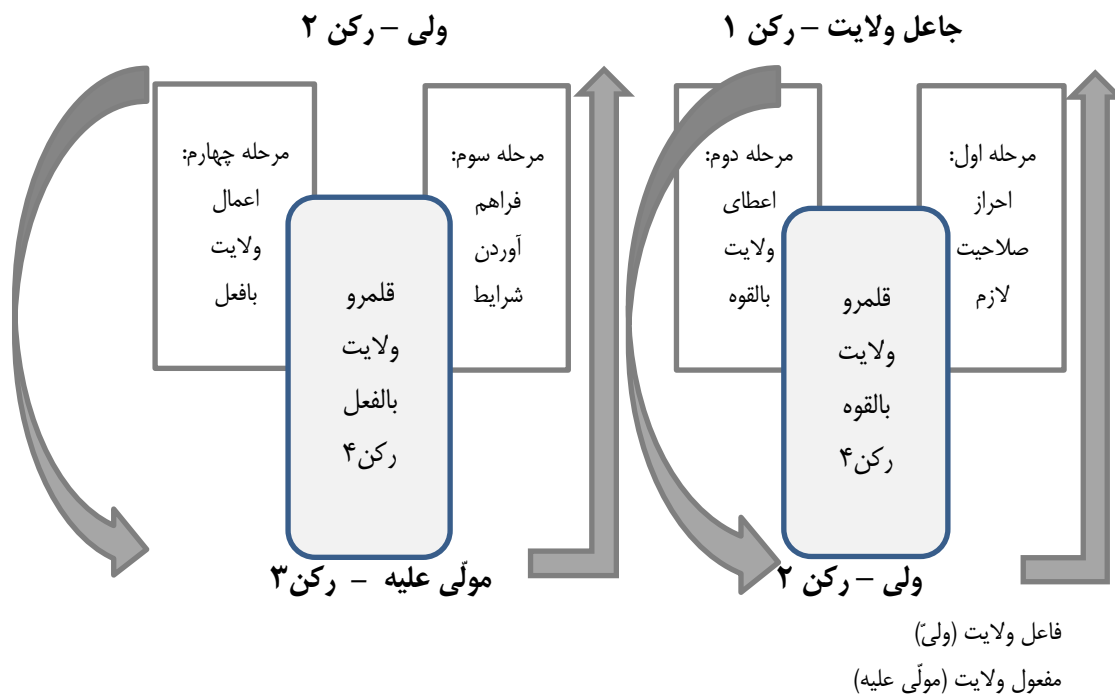
گام اول: بررسی مفهوم واژگان کلیدی تحقیق

با توجه به عنوان تحقیق که عبارت است از «عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی»، دو واژه مشروعیت و ولایت، از مفاهیم اصلی به‌شمار می‌آیند.

الف: ولایت

«ولایت» در لغت به معنای آمدن چیزی در پی چیز دیگر است بدون آنکه فاصله‌ای بین آن‌ها باشد؛ از این رو در معانی اصطلاحی مختلفی از جمله «حبّ و دوستی»، «نصرت و یاری»، «متابعت و پیروی» و «سرپرستی» استعمال شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) که مقصود ما در این تحقیق از ولایت، معنای اخیر آن یعنی «سرپرستی» می‌باشد. به عبارت دیگر، ولایت اقسامی دارد که مقصود ما در اینجا تنها یک قسم از آن به نام ولایت ظاهری یا زعامت سیاسی است نه ولایت تکوینی که مختص ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و اولیای خاص خداوند است (خمینی، ۱۳۹۰: ۵۱). با این تعریف، ولایت دارای ۴ رکن اساسی است؛ جاعل ولایت (کسی که سرچشمه ولایت از اوست و ولایت از ناحیه او، به ولیّ اعطا می‌شود)، فاعل ولایت (که ولیّ نامیده می‌شود)، مولیّ علیه

کسانی که ولایت بر ایشان اعمال می‌شود.) و قلمرو ولایت (جعفر پیشه فرد، ۱۳۸۱: ۳۴). ارتباط ارکان ۴گانه ولایت در این معنا (زعامت سیاسی) در دو مرتبه بالقوه و بالفعل قابل طرح است. مرحله بالقوه یا ثبوتی یعنی مرتبه صلاحیت‌هایی که موجب می‌شود یک فرد از سوی جاعل ولایت، دارای ولایت بالقوه شود. برای مثال علم و عدالت دو معیاری است که در زمان غیبت برای کسی که می‌خواهد ولایت ظاهری و زعامت سیاسی مسلمین را به دست بگیرد، شرط لازم شمرده شده است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۷) و لذا کسی که دارای این اوصاف است دارای ولایت بالقوه بوده و در مرتبه ثبوتی صاحب ولایت است. اما اگر فرد دارای ولایت بالقوه با فراهم آمدن شرایطی، بتواند بر مولی علیه، اعمال ولایت کند، ولایتش را از بالقوه تبدیل به بالفعل کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۱۹). بنابراین به طور خلاصه در این تحقیق، ولایت در معنای سرپرستی و زعامت سیاسی مدنظر است و دارای دو مرحله بالقوه و بالفعل می‌باشد و وقوع هر یک از این دو مرحله، صلاحیت‌ها و پیش شرط‌هایی لازم دارد که بدون وجود آن‌ها، هیچ یک از این مراحل به وقوع نمی‌پیوندد. شکل شماره ۲، ارکان ۴گانه ولایت و روابط بین آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

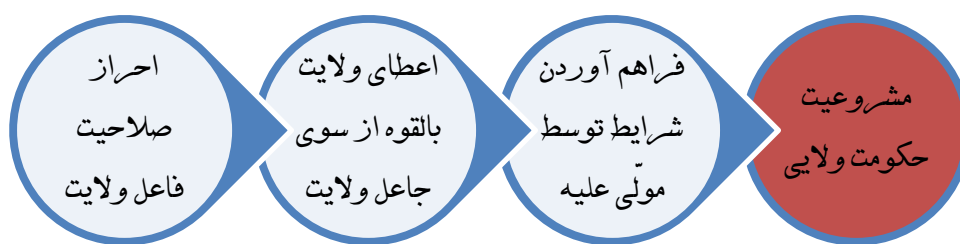


شکل شماره ۲: ارکان ۴گانه ولایت و روابط بین آن‌ها

ب: مشروعیت

مشروعیت از نظر لغوی به ریشه «شرع» برمی‌گردد و از آن مشتق شده است ولی از آنجا که این واژه در مقابل کلمه انگلیسی «Legitimacy» و معادل آن قرار داده شده که به معنای قانونی و برحق بودن است، بنابراین اختصاصی به شرع و شریعت ندارد بلکه هر حکومتی و هر حاکمی و اساساً همه مکاتب فلسفه سیاست و اندیشمندان این حوزه باید به این موضوع بپردازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۵۲). محوری‌ترین پرسش مشروعیت آن است که چه کسی حق یا صلاحیت حکمرانی و فرمانروایی دارد و مردم به چه دلیل باید از او اطاعت و تبعیت کنند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۵۲). بنابراین در یک کلمه مشروعیت بدین معناست که چه کسی حق اعمال ولایت دارد. در پاسخ به این سوال برخی بحث «مشروعیت الهی قدرت» را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که تنها کسی حکومتش مشروعیت دارد که در دوره حضور معصوم، با نصب خاص الهی تعیین شده باشد و در دوره غیبت نیز در تطابق با اوصاف معین شده، صاحب مقام ولایت باشد. برخی دیگر «مشروعیت مردمی» را کافی دانسته و مقبولیت مردمی را مساوی مشروعیت به حساب آورده‌اند. گروه سومی نیز از کلمه «مشروعیت الهی مردمی» استفاده کرده و مشروعیت را متشکل از دو پایه خدا و مردم تعریف کرده‌اند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۳۷).

ما در این تحقیق مشروعیت را به معنای حق اعمال ولایت در نظر گرفته‌ایم؛ چراکه مبتنی بر توضیحات ذیل واژه «ولایت» و همچنین روابط موجود در شکل شماره ۱، زمانی مشروعیت معنا می‌یابد که حکومتی تشکیل شده و اعمال ولایتی صورت گیرد، لذا مشروعیت حکومت یعنی مشروع بودن اعمال ولایت توسط فاعل ولایت (مرحله چهارم) و از آنجا که این مرحله دارای سه مرحله پیشینی است، زمانی این اعمال ولایت مشروعیت دارد که تمام مراحل سه گانه پیش از اعمال ولایت، یعنی احراز صلاحیت لازم توسط فاعل ولایت (مرحله ۱)، اعطای ولایت بالقوه از سوی جاعل ولایت (مرحله ۲) و همچنین فراهم آمدن شرایط توسط مولی علیه (مرحله ۳)، به وقوع پیوسته باشد و نبود هر یک از این سه مرحله، موجب نقصان مشروعیت می‌شود. بنابراین مشروعیت حکومت ولایتی متشکل از سه عنصر است که در شکل شماره ۳ نشان داده شده است.



شکل شماره ۳: فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایی

نکته مهمی که از این طرح معنای دقیق دو واژه «ولایت» و «مشروعیت» به دنبال آن بودیم، جلوگیری از وقوع یک اشتباه و مغالطه بین کلمه مشروعیت و ولایت بود چراکه برخی به اشتباه واژه «ولایت» را بدون در نظر گرفتن ارکان و روابط فی ما بین و بالقوه یا بالفعل بودن آن‌ها، مساوی «مشروعیت» قرار می‌دهند و دچار اشتباه در تحلیل می‌شوند.

گام دوم: ارائه نظام جامع سؤالات فرعی تحقیق

با توجه به روابط موجود در شکل شماره ۲، همه سؤالاتی که می‌تواند مطرح شود، هفت سؤال می‌باشد که در ادامه خواهد آمد. هر نظریه پرداز با پاسخ‌گویی به این هفت سؤال فرعی و سپس جاگذاری پاسخ‌ها در فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایی (نک. شکل شماره ۳)، دیدگاه خود را نسبت به عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایی مشخص می‌کند.

سؤال اول: جاعل ولایت چه کسی است؟ (رکن ۱)

سؤال دوم: فاعل ولایت چه کسی است؟ (رکن ۲)

سؤال سوم: مولی علیه چه کسی است؟ (رکن ۳)

سؤال چهارم: قلمرو ولایت بالقوه تا کجاست؟ (رکن ۴)

سؤال پنجم: قلمرو ولایت بالفعل تا کجاست؟ (رکن ۴)

سؤال ششم: صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟ (پیوند رکن ۱ و ۲)

سؤال هفتم: شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل چیست؟ (پیوند رکن ۲ و ۳)

گام سوم: مشخص کردن پیش فرض‌های تحقیق

موضوع تحقیق حاضر عبارت است از «عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی رحمته» و لذا با توجه به تحدیدموضوعی صورت گرفته، پیش فرض‌های زیر استخراج می‌شود و از رهرو این پیش فرض‌ها، پاسخ برخی از سؤالات هفتگانه مشخص می‌گردد.

پیش فرض اول: با توجه به تصریح عنوان تحقیق به «حکومت ولایت فقیه» مشخص است که در این تحقیق، رکن دوم ولایت (فاعل ولایت)، فقیه در نظر گرفته شده است و لذا پاسخ سؤال ۲، روشن است.

پیش فرض دوم: از آنجا که بحث بر سر مشروعیت حکومت است، مشخص می‌شود که منظور از رکن سوم ولایت (مولی علیه)، مردم هستند و لذا پاسخ سؤال سوم نیز روشن است.

پیش فرض سوم و چهارم: با توجه به عنوان تحقیق که به تحقق «حکومت ولایت فقیه» تصریح کرده است، مشخص می‌شود که دامنه قلمرو حکومت شامل زعامت سیاسی می‌باشد و با قبول اینکه زعامت سیاسی جزوی از قلمرو اعمال ولایت فقیه باشد، در نتیجه باید قلمرو ولایت فقیه را عامه (یا به بیان دیگر، مطلقه) در نظر بگیریم و از آنجا که از نظر عقلی، قلمرو ولایت بالقوه اعم از قلمرو ولایت بالفعل است، لذا وقتی ولایت بالفعل شامل عنوان مطلقه گردد، ولایت بالقوه به طریق اولی مطلقه است و از این رهگذر نیز پاسخ به سؤال چهارم و پنجم نیز روشن می‌شود.

گام چهارم: تعیین مداخل جهت تحلیل محتوای اندیشه امام خمینی

جالب توجه است که سه سؤال باقیمانده (سؤالات اول، ششم و هفتم)، دقیقاً همان سه سؤالی است که متناظر با سه مرحله تعیین نظریه مشروعیت است. پاسخ سؤال اول، متناظر مرحله دوم، پاسخ سؤال ششم، متناظر مرحله اول و پاسخ سؤال هفتم، متناظر مرحله سوم فرآیند مشروعیت بخشی به حکومت ولایتی می‌باشد.

بنابراین سه سؤال کلیدی باقیمانده است که باید پاسخ آن‌ها از بیانات امام خمینی استخراج شده و سپس با جاگذاری پاسخ سؤالات در فرآیند سه گانه مشروعیت (شکل شماره ۲)، عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر ایشان مشخص شود. بدین منظور، سه مدخل زیر جهت ورود به بدنه اصلی مقاله، مبتنی بر سه سؤال باقیمانده طراحی می‌شود.

جدول شماره ۴: مداخل طراحی شده بر اساس سؤالات باقیمانده

ردیف	سؤالات فرعی باقیمانده	مراحل متناظر در فرآیند مشروعیت
مدخل ۱	صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟	مرحله اول
مدخل ۲	جاعل ولایت چه کسی است؟	مرحله دوم
مدخل ۳	شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل چیست؟	مرحله سوم

عرضه مداخل سه گانه بر بیانات امام خمینی ره

محقق با مطالعه دقیق مهمترین آثار سیاسی به جای مانده از امام، تلاش کرد تا پاسخ سه سؤال باقی مانده را از رهگذر بیانات ایشان، پاسخ دهد. کتب یادشده، در مقاطع مختلف عمر امام، توسط ایشان به نگارش درآمده است و لذا می‌تواند شبهه مقطعی نگریستن به پاسخ سؤال را رد کند. برای مثال، بررسی‌های محقق از اولین کتاب سیاسی اجتماعی امام به نام کشف الاسرار که در دهه ۲۰ شمسی به نگارش درآمده است، آغاز می‌شود و در ادامه کتب فقهی اصلی امام با نام‌های الرسائل، تحریرالوسیله و کتاب البیع که در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ هجری شمسی به نگارش درآمده است و همچنین کتاب ولایت فقیه که حاصل دروس امام در زمان تبعیدشان در نجف می‌باشد، مطالعه و متناسب با مداخل تعیین شده، فیش‌برداری می‌شود. در پایان نیز جهت فهم نظرات سیاسی اجتماعی امام در دوران پس از انقلاب اسلامی، کتاب صحیفه امام، مورد مطالعه و فیش‌برداری قرار گرفت. جدول شماره ۵، نام کتب فیش‌برداری شده و کدگذاری آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۵: کدگذاری کتب موردارجاع

ردیف	نام اثر	شماره جلد	کد گذاری
۱	کشف الأسرار	---	K
۲	الرسائل	---	R
۳	تحریر الوسیله	جلد ۲	T2
۴	شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع	---	A
۵	ولایت فقیه (حکومت اسلامی)	---	V

G	---	جایگاه مردم در نظام اسلامی	۶
S2	جلد ۲	صحیفه امام خمینی	۷
S6	جلد ۶		۸
S7	جلد ۷		۹
S10	جلد ۱۰		۱۰
S11	جلد ۱۱		۱۱
S16	جلد ۱۶		۱۲
S21	جلد ۲۱		۱۳

مدخل اول

از آنجا که سؤال محوری در مدخل اول، عبارت است از اینکه «صلاحیت‌های لازم برای کسب ولایت بالقوه چیست؟»، در جدول شماره ۶، مهمترین پاسخ‌های امام را آورده‌ایم. لازم به ذکر است جهت جلوگیری از تکرار بی‌مورد، برخی از فیش‌ها آورده شده است.

جدول شماره ۶: شرایط لازم جهت احراز ولایت بالقوه

دلت	منع	فیش
مردم مرجع تشخیص صلاحیت ولایت نیستند.	K:164	شورای مهاجر و انصار اگر کسی را امام گردانید همان رضای خداست. ... علی ابن ابی طالب <small>علیه السلام</small> که این سخن را به معاویه نوشت برای احتجاج با اوست، ... نه آنکه میخواهد واقعا بگوید رضای خدا همان است.
علم به قوانین اسلام و عدالت، شرط احراز صلاحیت	K:185	اگر یک همچو مجلسی از مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند، ... تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل کنند که از قانون- های خدایی تخلف نکند و از ظلم و جور احتراز داشته باشد و به مال و جان و ناموس آن‌ها تجاوز نکند، به کجای نظام مملکت برخورد می‌کند
فقه‌های جامع الشرائط، نواب عام امام معصوم هستند.	T2:323	در زمان غیبت ولی‌ امر و سلطان عصر <small>علیه السلام</small> قائم مقام آن حضرت در اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و تمام آنچه برای امام می‌باشد، مگر جهاد ابتدایی، نواب عام آن حضرت می‌باشند و آن‌ها فقهایی هستند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند.

<p>علم به قانون اسلام و عدالت؛ دو شرط احراز صلاحیت توسط زمامدار</p>	<p>A:30</p>	<p>زامامدار حکومت اسلامی، ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس یک حکومت الهی است، دارا باشد و ممکن نیست یک حکومت مبتنی بر قانون تحقق یابد مگر آنکه رهبر و زمامدار آن واجد این دو صفت باشد؛ علم به قانون و عدالت. البته ویژگی کفایت و صلاحیت که برای زمامدار امری ضروری است، در همان شرط نخست یعنی علم، به معنای وسیع آن مندرج است.</p>
<p>علم به قانون اسلام و عدالت؛ دو شرط احراز صلاحیت توسط زمامدار</p>	<p>V:47</p>	<p>شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت.</p>

جدول شماره ۶، نشان از آن دارد که حضرت امام، دو شرط علم به قانون اسلام (یا همان فقهت در دین) و همچنین عدالت را از شروط لازم برای احراز صلاحیت ولایت بر امت قلمداد می‌کردند. بنابراین پاسخ امام به سؤال اول آن است که کسی صلاحیت داشتن ولایت بر جامعه اسلامی را دارد که در وهله اول، دارای دو صلاحیت علم به قانون اسلام و عدالت باشد.

نظریه مقابل امام، نظریه کسانی است که اعتقاد دارند، اساساً امر سیاست یک پدیده دنیایی است و هیچ رابطه منطقی، کلامی یا اعتقادی با مقام رفیع امامت ندارد (جوان آراسته، ۱۳۹۲: ۴۷)، بنابراین لزومی ندارد زمامدار جامعه اسلامی دارای دو ویژگی فقهت و عدالت که برگرفته از ویژگی علم و عصمت معصوم علیه السلام است، باشد. نتیجه این دیدگاه آن است که اگر حکومتی را مردم بخواهند، به صرف قبول مردمی مشروع است و نیازی به هیچ‌گونه تائید الهی نیست چراکه اساساً خدا امر حکومت را به مردم واگذار کرده است و حتی در تعیین اوصاف زمامدار نیز ورود نکرده است.

مدخل دوم

سؤال کلیدی این مدخل عبارت است از اینکه «جاعل ولایت برای فقیه چه کسی است؟». در جدول شماره ۷، پاسخ‌های امام به سؤال مزبور را آورده‌ایم.

جدول شماره ۷: جعل کننده ولایت برای فقیه دارای صلاحیت

دلیل	منبع	فیش
مجری قانون اسلام (ولی) را خدا تعیین می- کند.	K:134	قانون را برای جریان و عملی کردن می‌گذارد نه برای نوشتن و گفتن و ناچار جریان قانون‌ها و احکام خدایی فقط منحصر به زمان خود پیغمبر نبوده. پس از او هم بایستی آن قانون‌ها جریان داشته باشد، چنانکه واضح است و ما پس از این ثابت می‌کنیم. ناچار در این صورت باید کسی را خدای عالم تعیین کند.
تصرف در امور یعنی همان ولایت که ابتدائاً و بالذات برای خداست و از سوی خدا برای دیگران نیز جعل می- شود.	K:181	پیروی از آن کسی روا و به جا است که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آن‌ها بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش در تمام بشر به حکم خرد نافذ و درست است، خدای عالم است. اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته‌ی پیغمبران لازم الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد.
حق حکومت ذاتاً از آن خداست.	K:184	کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون‌گذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند.
خداوند منشأ همه تصرفات و ولایت- هاست.	K:221	تصرف هرکس در مال خود که از راه مشروعی که به دست آورده، حق است و تجاوز در مال و حدود دیگران باطل و ظلم است. ... [پس] تنها حکومتی که خرد حق می‌داند ... حکومت خداست که همه کارش حق و همه عالم و تمام ذرات وجود، حق خود اوست، به استحقاق او.
سلطنت سیاسی رسول خدا، ریشه در ولایت الله دارد.	R:105	رسول خدا دارای شئون مختلفی در میان امت بود؛ ... دومین شأن ایشان مقام سلطنت و ریاست و سیاست بر امت بود، چراکه ایشان سلطانی بود که از طرف خداوند انتخاب گردید و ریاست و سیاست بر مردم را بر عهده گرفت و این مقام غیر از مقام تبلیغی ایشان است.
ریاست سیاسی پیامبر بر امت الهی است؛ یعنی ریشه ریاستش الله است.	T2:109	انفال، چیزهایی است که امام <small>علیه السلام</small> به طور اختصاصی از جهت منصب امامتش، مستحق آن می‌باشد همان طور که به دلیل ریاست الهی که پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> داشت.
ولی مسلمان، منصوب از سوی امام معصوم <small>علیه السلام</small>	T2:323	هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی (و جزایی) - مانند اجرای حدود - و امور قضایی و امور مالی - مانند گرفتن خراج و مالیات شرعی - باشد،

است.		مگر امام مسلمین و کسی که امام <small>علیه السلام</small> او را برای این جهت منصوب کرده باشد.
زامدار جامعه اسلامی، از سوی خداوند تعیین می‌شود.	A:26	اجرای قوانین اسلام و رعایت حدود شرعی، صورت تحقق نمی‌پذیرد مگر آنکه خداوند زمامداری امین، بر ایشان بگمارد. از این رو خداوند سرپرستی برای مردم تعیین فرموده است تا ایشان را از فساد و تباهی بار دارد و احکام و قوانین اسلامی را در میان آنان اقامه کند.
نقش خدا در تعیین ولی جامعه	A:26	از حکمت خداوند به دور است که آفریدگان خود را بدون رهبر و زمامدار رها کند.
جعل ولایت فقیهان از سوی معصوم	A:47	روشن است که مرجع این حقوق، جعل ولایت از جانب خداوند برای امام <small>علیه السلام</small> و جعل ولایت از جانب امام برای فقیهان است.
جعل ولایت فقیهان از سوی معصوم	A:65	فقهها از طرف ائمه <small>علیهم السلام</small> ، در جمیع آنچه در اختیار آنان بوده است، دارای ولایت هستند.
ریشه ولایت معصوم و فقیه یکی است.	A:51	همان ولایتی را که رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و ائمه <small>علیهم السلام</small> داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد.
ریشه ولایت فقیه نیز همان ولایت الله است.	A:53	پس از ثبوت این مطلب (ولایت داشتن فقهها)، لازم است فقهها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، تشکیل حکومت شرعی بدهند. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خداوند منصوب هستند.
جاعل ولایت برای فقیه شرع است.	S6:59	من باید یک تنبه دیگری هم بدهم و آن اینکه من که ایشان را حاکم کردم، یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم.
ریشه ولایت معصوم و فقیه یکی است.	S10:308	قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست.
جعل ولایت فقیهان از سوی معصوم	S2:58	ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده و ائمه نصب فرموده‌اند، دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد.

جدول شماره ۷، نشان از آن دارد که حضرت امام، ولایت را اولاً و بالذات از برای خداوند متعال می‌داند و جعل کننده ولایت برای معصومین علیهم السلام را نیز، خداوند قلمداد می‌کند، چنانکه قرآن کریم نیز می‌فرماید: «الله هو الولی؛ سوره شوری، آیه ۹». بنابراین جعل کننده ولایت برای امامان معصوم علیهم السلام،

خداوند است اما در مورد ولایت فقیه، ایشان جعل کننده ولایت را امام معصوم علیه السلام می‌داند. بنابراین می‌توان گفت، ریشه هر نوع ولایتی چه برای معصوم علیه السلام و چه برای فقیه، ولایت الله است اما دقیق‌تر آن است که بگوییم، ولایت فقها در وهله اول، برگرفته از ولایت معصومین علیه السلام است. بنابراین پاسخ به سؤال دوم آن است که جاعل ولایت برای فقها، امام معصوم علیه السلام است که ولایت او نیز ریشه در ولایت خدا دارد.

نظریه مقابل این دیدگاه، معتقد است که جعل ولایت برای فقیه ریشه زمینی دارد. قائلان این نظریه معتقدند که در زمان غیبت معصوم علیه السلام، نصب عامی برای فقهای جامع شرایط صورت نگرفته است؛ یعنی خداوند متعال برای فقهای دارای شرایط علم و عدالت و ... جعل ولایت نکرده است. بنابراین آن‌ها در وهله اول اساساً ولایتی ندارند که بخواهند با آن تشکیل حکومت بدهند، بلکه بعد از انتخاب مردم، ولایت برای آن‌ها حاصل می‌شود و می‌توانند تشکیل حکومت بدهند (جوان آراسته، ۱۳۸۶: ۲۰۶)، لذا جاعل ولایت برای فقها، مردم هستند نه امام معصوم علیه السلام یا خداوند متعال. البته بنابراین نظریه مردم باید در چارچوب معیارهای تعیین شده الهی دست به انتخاب بزنند، چراکه در این نظریه مردم حق ندارند هرکسی را به عنوان حاکم خود انتخاب کنند بلکه مکلف هستند با معیارهای تعیین شده الهی، فقیه مورد نظرشان را انتخاب کنند (رفیعی، ۱۳۸۹: ۷۱) و لذا در پاسخ به سؤال اول، با نظر امام موافقت لکن در پاسخ سؤال دوم، راه خود را جدا می‌کنند.

مدخل سوم

سؤال کلیدی سوم عبارت است از اینکه «شرایط لازم برای اعمال ولایت بالفعل توسط فقیه چیست؟». جدول شماره ۸، پاسخ‌های حضرت امام، نسبت به این سؤال را آورده است.

جدول شماره ۸: شرایط لازم برای اعمال ولایت توسط فقیه

دلالات	منبع	فیش
حضور و یاری رساندن مردم، شرط لازم برای به نتیجه رسیدن قیام ولی خداست.	K:9	همه‌ی فشارها و شکنجه‌ها و اهانت‌ها که بخصوص ملاها در آن روزهای اختناق ایران، توجه پیدا کرد، بنوبه‌ی خود چند مرتبه، برای دفع فسادهایی که آن‌ها خصوصی از منابع صحیح اطلاع داشتند قیام و نهضت کردند، از اصفهان و تبریز و مشهد ولی سستی مردم که قوه‌ی اجراء مقاصد مدیرانه‌ی علما هستند، اقدامات آن‌ها را عقیم کرد.

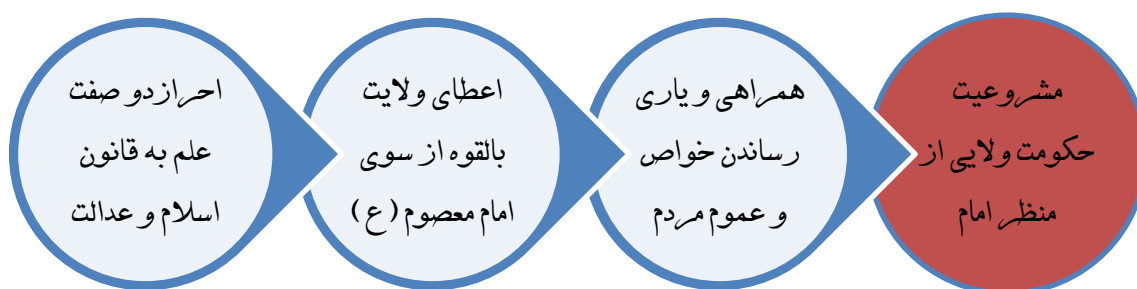
لزوم اطاعت مردم از ولیّ خدا و اعراض از طاغوت	K:182	اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را به توسط گفته پیامبران لازم الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کنند و غیر از حکم خدا و یا آنکه خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را بشر نباید بپذیرد.
مردم وظیفه دارند که به ولیّ خدا یاری برسانند نه اینکه مخیر باشند.	K:208	وظیفه‌ی مردم آن است که در بسط نفوذ روحانیت جدیت و کوشش کنند که با این قوه حفظ استقلال مملکت و عظمت کشور در مقابل سیاست‌های خارجی و حفظ امنیت و آرامش در داخل کشور بهتر و بالاتر از هر قوه می‌توان کرد.
لزوم قیام همگانی مردم برای اقامه واجب و رفع منکر	T2:278	اگر اقامه واجبی، یا ریشه‌کن کردن منکری، متوقف بر این باشد که عده‌ای با هم در امر کردن یا نهمی نمودن اجتماع نمایند، با اقدام بعضی از آنان، وجوب ساقط نمی‌شود و باید در این جهت به مقدار کافی اجتماع کنند.
وظیفه ولیّ خدا و مردم قیام است و اگر کوتاهی کنند، گناهکارند.	T2:289	اگر عده‌ای که کمتر از مقدار کفایتند قیام کنند و بقیه با آنان اجتماع نمایند و برای قیام‌کننده جمع نمودن بقیه ممکن نباشد، واجب از قیام‌کننده ساقط می‌شود و گناه بر عهده تخلف‌کننده باقی می‌ماند.
بر مردم واجب است که شرایط اعمال ولایت را فراهم سازند.	T2:323	بر مردم به طور کفایی، واجب است که فقها را در اجرای سیاست (حدود و تعزیرات) و غیر آن‌ها از امور حسبه که در زمان غیبت از مختصات آنان می‌باشد در صورت امکان، کمک نمایند.
وظیفه علما برای زمینه سازی تشکیل حکومت	A:122	خطاب به علما و خواص: وقتی شما به وظیفه قیام نکردید و امر حکومت را وا گذاشتید، برای ظلمه امکانات فراهم آمد که این مقام را اشغال نمایند.
وظیفه زمینه‌سازی نخبگان و سپس مردم برای تشکیل حکومت اسلامی	A:128	وظیفه ما این است که برای پایه‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم کم توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.
لازمه اعمال ولایت توسط فقیه، همراهی اکثریت مردم است.	G:9	در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ ولایت در جمیع صور دارد، لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولیّ مسلمین.
انتخاب و همراهی مردم؛ شرط توان مجتهد عادل برای اعمال ولایتش	S21:371	اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، ... در این صورت او ولیّ منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.

همراهی مردم؛ شرط لازم برای تشکیل حکومت اسلامی	S7:511	مقصد عالی ما، مقصدی بود که خدای تبارک و تعالی آن را به ما امر کرده و آن اینکه حکومت باید حکومت الهی باشد، اسلامی باشد، حکومتی باشد که خود مردم می‌خواهند آن حکومت را. وقتی حکومت در خدمت مردم باشد، یک همچو حکومتی می‌تواند حکومت کند.
همراهی مردم شرط لازم برای استقرار هر نوع قدرتی	S7:511	یک قدرت بزرگ وقتی پایگاه ملی ندارد، این قدرت نمی‌تواند بایستد سر پای خودش. یک قدرت ولو بزرگ نباشد، اگر پایگاه ملی داشته باشد، این غلبه می‌کند.
لازمه پشتوانه مردمی برای شکل‌گیری حکومت اسلامی	S11:459	پشتوانه یک حکومتی، ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد، این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار باشد.
مشارکت مردم در امور سیاسی و برقراری حکومت حق، تکلیف است.	S16:224	دخالت در امور سیاسی سالم و اجتماعی، یک وظیفه است در این حکومت اسلامی. امیدوارم ملت شریف و بیدار که با کمک آنان، حکومت اسلامی می‌توانست استقرار و استدامه پیدا کند ...

در جدول شماره ۸ به چند نکته کلیدی اشاره شده است؛ اول آنکه هم فقیه دارای شرایط، هم علما و نخبگان جامعه و هم عموم مردم، از جهت شرعی مکلف و موظف هستند که شرایط لازم برای اعمال ولایت توسط فقیه را فراهم آورند و هرگونه قصور از جانب یکی از این سه دسته، گناه نابخشودنی است. نکته دوم آن است که در فقیه دارای شرایط که ولایت بالقوه دارد، در صورت می‌تواند تشکیل حکومت دهد که همراهی مردم را با خود داشته باشد، در غیر این صورت نه وظیفه‌ی اعمال ولایت دارد و نه حق اعمال ولایت (G:9). بنابراین پاسخ سؤال سوم از این قرار است که اعمال ولایت توسط فقیه دارای ولایت بالقوه، شرایطی را می‌طلبد که از آن جمله همراهی و یاری خواص و عموم مردم است و این همراهی تکلیف شرعی ایشان است نه یک امر اختیاری و استجابی. همچنین در صورت عدم وجود این همراهی تکلیف از ولی خدا برای قیام برداشته خواهد شد و در این مورد، اساساً وی نه تکلیف اعمال ولایت دارد و نه حق اعمال ولایت چراکه توفی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای مسلمین.

نظریه‌ای که در مقابل این دیدگاه طرح می‌شود، عبارت است از آنکه اساساً فقیه عادلانی که جعل ولایتش از سوی امام معصوم علیه السلام، صورت گرفته است، اساساً مجاز به اعمال ولایت است و همراهی مردم در این اعمال ولایت شرط نیست. چنانکه روشن است، این نظریه در سؤال اول و دوم، با امام

هم جهت است اما امام، همراهی مردم را شرط لازم برای اعمال ولایت می‌داند حال آنکه این نظریه، اعمال ولایت بدون همراهی مردم را نیز جایز می‌داند چراکه مردم در عصر غیبت، هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۷۳)، بنابراین فرد صاحب ولایت، دیگر لزومی به کسب حمایت مردم نداشته و حق دارد تشکیل حکومت داده و اعمال ولایت نماید و حکومت وی نیز مشروع است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۶۲).



شکل شماره ۴: عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایی از منظر امام خمینی علیه السلام

جاگذاری مداخل در فرآیند مشروعیت

پس از یافتن پاسخ سؤالات سه گانه، آن‌ها را در فرآیند طراحی شده در بخش چارچوب مفهومی قرار می‌دهیم تا پاسخ سؤال اصلی تحقیق به دست آید. چنانکه در شکل شماره ۴ مشخص است، زمانی حکومت ولایی مشروعیت دارد که ۳ شرط زیر محقق شود:

شرط اول: زمامدار دو صلاحیت علم به قانون اسلام و عدالت را دارا باشد که ما به این فرد **فقیه عادل** اطلاق می‌کنیم.

شرط دوم: جعل ولایت برای این زمامدار، از سوی خداوند متعال و امامان معصوم صورت

گرفته باشد؛ یعنی نصب او به ولایت بالقوه، انتصاب الهی باشد.

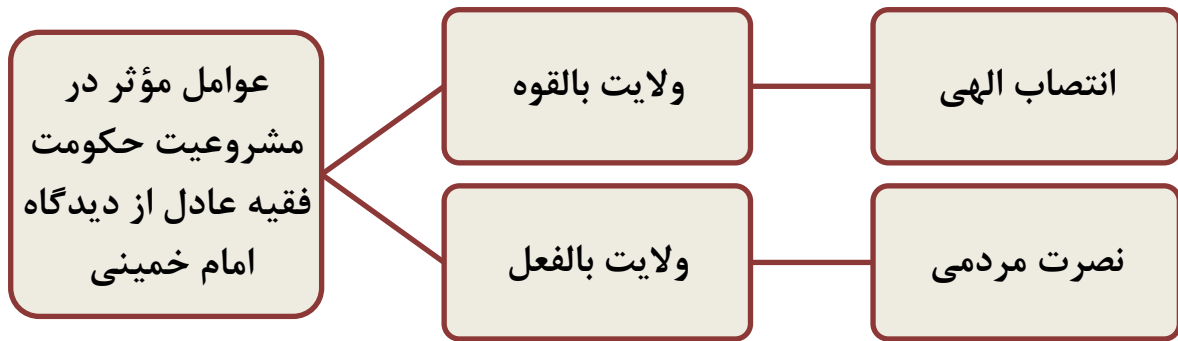
شرط سوم: خواص و نخبگان و همچنین عموم مردم، موافق و همراه و یاری رسان او باشند؛

یعنی در مرتبه ولایت بالفعل، نصرت مردمی داشته باشد.

بنابراین از دیدگاه امام خمینی رحمته، حکومت فقیه عادل، زمانی مشروعیت دارد که دارای در مرتبه ولایت بالقوه انتصاب الهی داشته باشد و در مرتبه ولایت بالفعل دارای نصرت مردمی باشد. لازم به ذکر است که واژه «نصرت مردمی» با «مقبولیت مردمی» متفاوت بوده و لذا به عمد از واژه اول استفاده نموده‌ایم، چراکه صرف قبول داشتن مردم کفایت نمی‌کند بلکه شرط اساسی تحقق ولایت بالفعل فقیه، یاری رساندن مردم و همراهی ایشان است که در خطبه شقشقیه نیز از زبان حضرت امیر علیه السلام از همین واژه «نصرت مردمی» استفاده شده است؛ آنجا که می‌فرماید: «و قیام الحجه بوجود الناصر» (نهج البلاغه، خطبه ۳). لذا نظریه مشروعیت موردنظر این تحقیق که مبتنی بر «انتصاب الهی - نصرت مردمی» است، هم با نظریه مشروعیت محض الهی تفاوت وجود دارد چراکه در نظریه مزبور، مردم در مشروعیت حکومت فقیه هیچ نقشی ندارند حال آنکه در نظریه مشروعیت مبتنی بر «انتصاب الهی - نصرت مردمی»، مردم یکی از ارکان مشروعیت به‌شمار می‌آیند و همچنین با نظریه مشروعیت الهی - مردمی فقیه تفاوت‌هایی دارد؛ چراکه منظور ایشان از طرح نظریه مشروعیت الهی مردمی فقیه آن است که مقبولیت مردمی نیز یکی از ارکان مشروعیت حکومت در کنار انتصاب الهی است و به ظاهر مانند نظریه مطرح در این تحقیق، قائل به مشروعیت دو رکنی هستند اما اختلاف از آنجاست که فهم عموم از واژه «مقبولیت مردمی» آن است که مردم موظف و مکلف به یاری فقیه دارای ولایت نیستند بلکه مخیرند، حال آنکه از دیدگاه امام خمینی، این نصرت یک تکلیف شرعی برای مردم است و در صورت تخلف، عقوبت شرعی خواهند شد. بنابراین اختلاف نظریه مشروعیت «انتصاب الهی - نصرت مردمی» با نظریه مشروعیت «الهی مردمی» در بار معنایی متفاوتی است که بین دو واژه «نصرت مردمی» و «مقبولیت مردمی» وجود دارد که اولی معنای مکلف و موظف بودن مردم در یاری ولی را با خود دارد ولی در دومی، صرفاً بحث بر سر تمایل مردم به برقراری حکومت اسلامی و محبوب بودن ولی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۵۳) نه لزوم یاری رسانی به وی.

در شکل شماره ۵، عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت فقیه عادل (حکومت ولایت فقیه) از دیدگاه

امام خمینی رحمته و نسبت آن‌ها با ولایت به تفکیک آمده است.



شکل شماره ۵: عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی علیه السلام

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بحث در باب عوامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در محافل علمی و سیاسی همواره مطرح بوده است و پژوهشگران متعددی تلاش کرده‌اند تا بدین سؤال پاسخ گویند. در این بین بسیاری از پژوهشگران، این مسئله را از دیدگاه معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی علیه السلام مورد بررسی قرار داده‌اند. چنانکه در پیشینه تحقیق آمد، اشکال اصلی وارد بر این آثار عبارت است از استناد صرف آن‌ها به برخی از بیانات امام برای اثبات نظریه‌ای که از پیش مورد قبول خودشان است. در این تحقیق برای رهایی از این اشکال، تلاش نمودیم تا یک مسیر روشی دیگری را برای فهم این مسئله آغاز نماییم. بدین منظور چهار گام عملیاتی زیر را طراحی نمودیم:

گام اول: بررسی مفهومی دو واژه «ولایت» و «مشروعیت» به عنوان واژگان کلیدی تحقیق و طراحی نظام ارتباطی بین آن‌ها (رک. شکل شماره ۳ و ۲)

گام دوم: ارائه نظام جامع سؤالات فرعی تحقیق با استفاده از گام اول

گام سوم: مشخص کردن پیش فرض‌های تحقیق

گام چهارم: تعیین مداخل تحقیق جهت عرضه به اندیشه سیاسی امام خمینی با هدف فهم

پاسخ سؤالات فرعی و سپس دستیابی به پاسخ سؤال اصلی

در پایان بخش چارچوب مفهومی و پس از طی این چهار گام عملیاتی، به سه مدخل و سؤال

کلیدی رسیدیم که باید پاسخ آن‌ها را در بیانات امام جستجو می‌کردیم. این سه سؤال و مدخل

کلیدی، عبارتند از:

مدخل اول: شرایط احراز ولایت بالقوه چیست؟

مدخل دوم: جاعل ولایت برای فقیه چه کسی است؟

مدخل سوم: شرایط لازم برای بالفعل شدن ولایت، چیست؟

بنابراین با روش تحلیل محتوا به تحلیل بیانات فقهی کلامی سیاسی امام در آثار مختلف ایشان پرداختیم و پس از تحلیل جداول محتوایی و جاگذاری مداخل در فرآیند مشروعیت سازی که در بخش چارچوب نظری طراحی شده بود، به پاسخ سؤال اصلی تحقیق رسیدیم. نتیجه تحقیق حاضر نشان از آن دارد که مشروعیت حکومت فقیه عادل، در گرو دو عامل است؛ انتصاب الهی در مرحله ولایت بالقوه و نصرت مردمی در مرحله ولایت بالفعل. انتصاب الهی مرهون وجود صلاحیت‌هایی چون علم به قانون و عدالت در زمامدار است که موجب می‌شود، از سوی خداوند، به ولایت برگزیده شود. اما برای اعمال این ولایت (بالفعل کردن ولایت)، انتصاب الهی کافی نیست و نیاز به همراهی و یاری مردم دارد و اگر این عامل دوم وجود نداشته باشد، نه تنها تکلیف اعمال ولایت از دوش ولی خدا برداشته می‌شود که حق اعمال ولایت را نیز نخواهد داشت و لذا اعمال ولایت مشروع نخواهد بود. البته که مردم وظیفه دارند که ولی برگزیده الهی را یاری کنند و در صورت تخلف عقوبت خواهند شد. بنابراین نظریه مشروعیت مبتنی بر دو رکن «انتصاب الهی - نصرت مردمی» هم با نظریه مشروعیت محض الهی تفاوت دارد؛ چراکه ایشان اساساً قائل به نقش مردم در مشروعیت نیستند و مشروعیت را یک رکنی می‌دانند و از سوی دیگر نیز فهم متفاوتی از نظریه مشروعیت الهی مردمی قدرت به مخاطب می‌دهد؛ چراکه در نظریه نامبرده، مقبولیت مردمی، یکی از ارکان مشروعیت است ولی فهمی که از واژه «مقبولیت مردمی» به دست می‌دهد، یک نوع تمایل و اختیار است، حال آنکه در بیانات حضرت امام، به مکلف بودن مردم بر یاری ولی خدا اشاره شده است نه صرف تمایل و اختیار.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۷)، *قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی*. تهران: سازمان چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۴. بازرگان، مهدی (۱۳۷۳)، *دفاعیه از اسلام. کیهان هوایی*، شماره ۱۰۹۷، ۱۶ شهریور.
۵. برجی، یعقوبعلی (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه در اندیشه فقیهان*. تهران: سمت، چاپ دوم.
۶. جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۱)، *درآمدی بر تحول نظریه دولت در اسلام*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
۷. جعفر پیشه فرد، مصطفی (۱۳۸۱)، *چالش های فکری نظریه ولایت فقیه*. قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ چهاردهم.
۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶)، *مبانی حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ هشتم.
۱۰. خالقی، علی (۱۳۸۱)، *مشروعیت قدرت از دیدگاه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۹۰)، *ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ بیست و سوم.
۱۲. -----، *کشف الأسرار*. بی تا، بی جا، بی نا.
۱۳. ----- (۱۳۶۶)، *ترجمه تحریر الوسيله*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، جلد دوم.
۱۴. ----- (۱۳۸۵ق)، *الرسائل*. قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۵. ----- (۱۳۷۱)، *شئون و اختیارات ولی فقیه؛ ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
۱۶. ----- (۱۳۷۸)، *صحیفه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. ----- (۱۳۷۹)، *جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۸. حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶)، *فلسفه و نظام سیاسی اسلام*. قم: زمزم هدایت، چاپ دوم.
۱۹. رفیعی، کمال الدین محمد (۱۳۸۹)، *نقش مردم در حکومت اسلامی از دیدگاه امام*

۲۳۳ □ وامل مؤثر در مشروعیت حکومت ولایت فقیه از منظر امام خمینی

۲۰. **خمینی و قانون اساسی**. تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.
۲۰. صرامی، سیف الله (۱۳۸۱)، **حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۱. کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۸)، **مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، **نظریه حقوقی اسلام**. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵)، **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

